



بسم الله الرحمن الرحيم

مبادی اجتهاد.....	۲
مرور بحث گذشته.....	۲
اهمیت علوم حوزه زبان شناسی.....	۲
علوم حوزه انسانی و اجتماعی.....	۲
تأثیرات موضوعی علوم انسانی و اجتماعی.....	۳
فقیه و تشخیص موضوعات.....	۳
جمع بندی.....	Error! Bookmark not defined.
نجوم و ریاضیات.....	۳
جمع بندی کلی مباحث.....	۳
تأثیرات تشکیکی علوم بیان شده.....	۴
مبادی ارتکازی.....	۴
علوم معطوف به اجتهاد.....	۴
رجال و تراجم.....	۵
نسخه شناسی.....	Error! Bookmark not defined.
نتیجه گیری.....	Error! Bookmark not defined.
مبادی باواسطه و بی واسطه.....	۵
تأثیر گذاری بر اجتهاد فقهی و مطلق.....	۶



مبادی اجتهاد

مرور بحث گذشته

علوم مبانی اجتهاد به چند گروه تقسیم می‌شدند که در جلسه گذشته به اجمال مورد بررسی قرار گرفت. بحث در قبال تعدادی از علوم زبان‌شناسی در جدید بود که گفته شد که فقیه بی‌نیاز از آشنایی از آن‌ها نیست هرچند که ممکن است در زمان مراجعه درجه تأثیر بالایی برای آن‌ها قائل نشود.

اهمیت علوم حوزه زبان‌شناسی

در زمینه علمی که قائل است تأثیر ندارد، لازم است جستجو و فحص را انجام دهد. این لازمه است فراغ وسع در مقام اجتهاد است که به احتمالات عقلایی باید توجه داشته باشد.

علوم بیان‌شده در زمینه زبان‌شناسی، دارای تأثیرات جدی هستند. هرچند که در زمانی نبوده‌اند همانند علم اصول و رجال که رفته‌رفته وسعت پیدا کردند. گاهی از این علوم تعبیر به علوم شناختی می‌شود که در غرب بدان توجه بوده و در کشور خودمان نیز سال‌هایی است که بدان پرداخته شده است که مهم‌ترین آن‌ها علم هرمنوتیک است.

علوم حوزه انسانی و اجتماعی

یکی از مواردی که با اجتهاد ارتباط برقرار می‌کند متدولوژی و روش تحقیقی است که در علوم اجتماعی پیدا می‌کند که احتمال این ارتباط وجود دارد که در مباحث تاریخی و مردم‌شناسی می‌تواند این‌گونه موارد وجود داشته باشد که جای تأملی دارد. هرچند تأثیر این علوم در باب اجتهاد چندان زیاد نیست.

اما در باب بسط دامنه فقه و اجتهاد به خاطر ارتباط آن با حوزه معارفی؛ اخباری و توصیفی، این رابطه قابل توجه است. و الا در عمل اجتهاد معلوم نیست تأثیر به خصوصی داشته باشد.



تأثیرات موضوعی علوم انسانی و اجتماعی

بنابراین این علوم در توسعه ابواب فقهی و طرح عناوین جدید مؤثر است. از این رو مثل خیلی از علوم دیگر همانند فنی و مهندسی تأثیرشان در حوزه موضوعات و بسط دامنه فقه است. لکن همین تأثیر موضوعی در شناخت موضوعات که کار فقهی و فقیه نه مکلف است، نقش روشن‌تری پیدا می‌کند.

فقیه و تشخیص موضوعات

این گفتار که کار فقیه تشخیص موضوع نیست، بیان مشهوری است که نمی‌شود به همین سادگی به آن پرداخت، چراکه در بسیاری از موضوعات لازم است فقیه آن امور را مورد بررسی قرار دهد. البته در اصطلاحی علوم انسانی شامل فلسفه می‌شود که در بحث حاضر مورد تفکیک قرار گرفت.

جمع‌بندی

فی‌الجمله بدین صورت است که در مواردی موضوع شناسی مؤثر در زمینه اجتهاد است.

نجوم و ریاضیات

آخرین محوری که در این مقام باید بحث کرد علمی مثل ریاضی و نجوم است که تنها در فهم صحیح برخی مسائل می‌تواند اثر داشته باشند همانند بحث ارث یا تشخیص قبله در باب نجوم. اما نمی‌توانند جزیی از مبادی فقه به حساب آیند.

جمع‌بندی کلی مباحث

تاکنون بیش از چندین گروه از علوم و تأثیرات آن‌ها در قبال اجتهاد مورد بحث قرار گرفت. اگر بخواهیم این تأثیرات را در باب اجتهاد بیان کنیم این‌گونه خواهیم گفته که؛



تأثیرات تشکیکی علوم بیان شده

تأثیر این علوم در اجتهاد از مقوله تشکیک است و غالباً آن‌ها تأثیر مایی در قبال اجتهاد دارند ولی این تأثیر دارای مراتب است. در مواردی مانند اصول بسیار برجسته است اما در مواردی تأثیر بسیار نادر است همانند علم اخلاق. این نکته ایست که ضمن بحث‌ها مورد لحاظ قرار گرفت.

مبادی ارتکازی

لذا میزان پرداخت به آن‌ها از ناحیه فقیه متفاوت خواهد بود مثلاً در باب صرف و نحو اگر فردی حدود چهل قاعده را بداند مشکل او در این زمینه برآورده خواهد شد.

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد، این است که؛ گاهی تأثیر این علوم مانند منطق به نحو ارتکازی است و این به معنای سلب فائده از آن علم نیست. کما اینکه افراد در طول زندگی خود با منطق زندگی می‌کنند اما بدان توجهی ندارند همانند شرایط انتاجی که در قبال شکل اول وجود دارد. اما از طرفی دیگر علمی است که نیاز به کندوکاو دارد و تأثیر آن به نحو بدیهی نخواهد بود. لذا تأثیرات علوم بیان شده به دو صورت است.

علوم معطوف به اجتهاد

نکته دیگری که در اینجا موجود است این بوده که؛

برخی از این علوم ساختاری معطوف به اجتهاد دارند که عمدتاً اصول و رجال عمدتاً چنین وضعی را دارند و یا قواعد فقهی بنا بر خارج دانستن آن از فقه و یا احیاناً درایه چنین حالتی را دارد. لذا سرگفتار آقای خوبی که عمده را رجال و اصول می‌داند، در اینجا و از این مقال مشخص می‌شود.



رجال و تراجم

بین علم رجال و تراجم تفاوت وجود دارد که ظاهراً بینشان عموم و خصوص من وجه است چراکه تراجم به بررسی شخصیت‌های مهم تاریخی می‌پردازد که در احادیث بوده باشند اما رجال معطوف به اجتهاد و حدیث است و به روات حدیث می‌پردازد. لذا تراجم نیز در اجتهاد تأثیری خواهد داشت که تراجم در اینجا ذکر نشد چراکه نقطه‌های دخیل آن در امر اجتهاد در رجال وجود دارد.

نسخه‌شناسی

علم نسخه‌شناسی که بدان نیاز است به نحوی در علم درایه باید قرار گیرد. علم انصاب نیز جزء همین حوزه است که در علم رجال قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

آشنایی با نقاط دیگر از این علوم می‌تواند این دیدگاه را شکل دهد که موارد دیگر نیز در مواردی می‌توانند ذی اثر در باب اجتهاد باشند. همچنان که برخی از این مبادی مانند بحث‌های کلامی در معقول ساختن اجتهاد دارای تأثیر خواهد بود که عمل اجتهاد دارای ارزش عقلایی گردد. البته این چنین حالتی به نحو همیشگی وجود ندارد مانند برخی از افراد که به قصد جاسوسی در حوزه حضور پیدا می‌کردند و با این هدف شیطانی خود به اجتهاد می‌رسیدند.

مبادی باواسطه و بی‌واسطه

این علوم از منظری دیگر دارای دو نوع تأثیرگذاری هستند که برخی تأثیر مستقیم و برخی دارای اثرگذاری غیرمستقیمی مانند هستند که ممکن است وسائط در مواردی یک مورد و گاهی بیشتر باشد.



تأثیرگذاری بر اجتهاد فقهی و مطلق

این تأثیرات گاهی در اجتهاد فقهی و گاهی از زاویه مطلق اجتهاد دارای اثر هستند که غالب این موارد در اجتهاد مطلق دارای اثر هستند اما برخی موارد مثل برخی از ابواب اصول در اجتهاد فقهی ذی اثر هستند.

در اینجا تأثیر این علوم در عمل اجتهاد بود که غیرازاین حالت، آثار دیگری مثل موضوع شناسی، پیاده سازی فقه و بسط دامنه آن در قبال آن ها وجود دارد که آن ها در این مقام مورد بحث قرار نگرفت.

البته موقعیت شناسی صدور متن امری است که باید بدان پرداخته شود که ظاهراً در این حد در فقه الحدیث یا مواردی دیگر مثل تفسیر قرار می گیرد. اما بنا بر نظر ما عمده آنچه باید مورد بیان و بررسی قرار گرفت.